

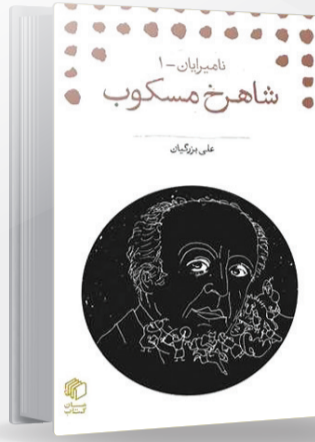
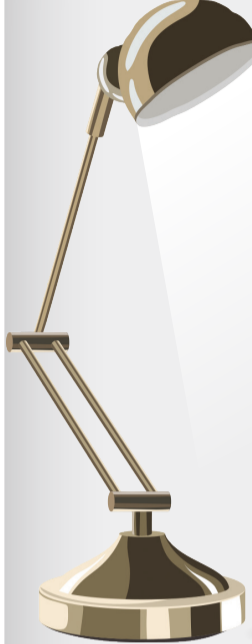
## تصویری از ناکجا آباد

درباره فیلم سینمایی متروپولیس



«متروپولیس» ساخته‌ی فریتس لانگ در سال ۱۹۲۷ با تصاویر پیشگامانه و مقیاس‌های عظیمش، به‌عنوان یکی از تأثیرگذارترین فیلم‌های علمی-تخیلی با نگاه به آینده که تاکنون ساخته شده و امتحان زمان را پس داده، معرفی می‌شود. فیلمی که تقریباً در هر فیلم علمی-تخیلی مدرن دیگر می‌توانید پژواک ایده‌ها و صحنه‌های معماری آن را ببینید. درست مانند اکنون ما که در عصر انقلابی بزرگ به‌سر می‌بریم که هوش مصنوعی باطبعات غیرقابل پیش‌بینی‌اش برایمان در حال رقم زدن است و شاید ساخت فیلم‌هایی از جنس بلندپروازی‌های فریتس لانگ با محوریت آینده‌ی بشر و زمین در مواجهه با انواع هوش مصنوعی، حیرت‌انگیز و چه‌بسا هولناک به‌نظر بیاید. «متروپولیس» اولین حماسه‌ی علمی-تخیلی جدی را در تاریخ سینما ایجاد کرد که نگاهی اجمالی به ما داشت. در آینده‌ای که «متروپولیس» ترسیم می‌کند، یک تفسیر اجتماعی گزنده از زمان حال ما وجود دارد که تمام این‌ها پاسخ کاملی برای چرایی شاخص بودن «متروپولیس» است. بنابراین بیایید نگاهی به برخی از راه‌هایی بیاندازیم که کلان‌شهر داستان علمی-تخیلی متروپولیس را شکل داده است. شاید آنچه این فیلم را خاص‌تر می‌کند نگاه به آینده در آن باشد. ترکیب نمایی شهری آرت دکوئی آینده‌نگر که با نمادهای مذهبی گوتیک، از جمله مبارزه که در بالای کلیسا فیلمبرداری شده است؛ لحن تارک فانتزی را در فیلم‌هایی مانند «تمن» تیم برتون یا «کلاغ» ساخته‌ی الکس پروپاس را تحت‌تأثیر قرار می‌دهد. «متروپولیس» با جهان ماندگاری که می‌سازد، روی ترس ما از آینده صحنه‌ی گذارده آینده‌ی صنعتی شدن که در آن کارگران غیرانسانی شده‌اند و در آنچه در اتاق‌های بزرگ روی صحنه نمایش ماشین‌های مراقبت می‌بینید منعکس می‌شود، این یک آینده نابرابر است که در آن طبقه‌ی کارگر در زیرزمینی غول‌آسا زندگی می‌کند، در حالی که طبقه‌ی حاکم در شهری روشن و تمیز با سازه‌هایی زیبا. صحبت از «متروپولیس» و مفاهیم ساخته‌شده جهان آن فراوان است اما تنها به این نکته مهم اشاره می‌کنیم که فریتس لانگ با جاه‌طلبی تمام‌نوعی بی‌مثال توانست جهانی را در «متروپولیس» خلق کند که به لطف تماشای حدوداً ۱۰۰ ساله‌ی آن، نگاه ما را به آینده تغییر داد. این فیلم با نشان دادن کارگران و نقاط مختلف شهری آغاز می‌شود که در اعماق زیرزمین واقع شده است. این کارگران لباس متحدالشکل به تن دارند، در یک صف راه می‌روند و سر خود را به نشانه فرمانبرداری، استیصال و رضایت از وضع موجود رو به پایین نگاه می‌دارند. در طول فیلم، افراد به گونه‌ای نشان داده می‌شوند که به لحاظ جسمی و فکری از توان افتاده، کاملاً تحت تأثیر حاکم نخبه بوده و در یک کلام خاموش و ساکت هستند. کارگران همانند ربه گوسفندان به‌صورت گروهی حرکت می‌کنند، کاملاً تأثیرپذیر هستند و به سادگی می‌توان آنها را فریب داد. با وجودی که کارگران در یک ناکجاآباد جهانی در زیرزمین زندگی می‌کنند، اما برخلاف آنها متفکران در یک مدینه فاضله مجلل و باشکوه که از دستاوردهای بی‌نظیر انسان است، سکونت دارند. اما این شهر در خشتان و باشکوه را نمی‌توان بدون وجود ماشین (یا تعبیری همان مولوخ) و طبقه کارگران زنده نگاه داشت. از سوی دیگر، این ماشین نیز بدون وجود این شهر و ساکنان آن هرگز وجود نخواهد داشت. در اینجا به ارتباط دوگانه‌ای برخورد می‌کنیم مبنی بر اینکه دو هویت متضاد برای ادامه حیات به یکدیگر وابسته‌اند. این فیلم در اشاره کنایه‌آمیز و غیرمستقیم به اصل قانون کیمیاگری «همانطور که در بالا است، بالاخره در زیر قرار خواهد گرفت»، محیط‌های معکوس اما متضاد را تشریح می‌کند که در این محیط متفکران و کارگران در کنار هم زندگی می‌کنند. عصاره داستان «متروپولیس» در یک جمله خلاصه می‌شود: قلب باید واسطه میان مغز و بازوان باشد. یعنی هر ایده‌ای که خلق می‌شود، در مسیر فکر تا عمل باید از پایگاه قلب نیز عبور کند و پالایش شود. اگر امروز به تماشای آن بنشینیم، می‌بینیم که جنبه‌های علمی-تخیلی آن به‌طور وحشت‌انگیزی به واقعیت‌های امروز نزدیک هستند. «متروپولیس» داستان جامعه‌ای است که با نظمی سراسری اداره می‌شود و مردم به دو دسته تقسیم می‌شوند: عده‌ای که نخبه و از قدرتمندان و اربابان شهر هستند و در رفاه زندگی می‌کنند و عده دیگر توده مردم ماشینی و تهی از انسانیت است که در فضایی تاریک و چمنی به‌سر می‌روند.

# شاهرخ مسکوب در شمایل مکتوب



## معرفی کتاب

**شاهرخ مسکوب**  
نویسنده: **علی بزرگیان**  
انتشارات: **مان کتاب**  
قیمت: **۱۹۰ هزار تومان**

رضا صائمی

خبرنگار گروه فرهنگ



شده. درباره انقلاب ۴۷ چه نظر و فعالیتی داشته و برای چه به پاریس مهاجرت کرد و آنجا چه کرد. کتاب «شاهرخ مسکوب» که در دهه ۳۰ به بعد در زندگی مسکوب شدت یافت. مسکوب آثار متعددی در زمینه‌های مختلف از خود به یادگار گذاشته که از جمله آنها می‌توان به «مقدمه‌ای بر رستم و اسفندیار»، «سوغ سیاوش در مرگ و رستاخیز»، «در کوی دوست»، «مسافرانامه»، «ملیت و زبان»، «خواب و خاموشی»، «روزها در راه» و «ارمان مور» اشاره کرد. او همچنین آثاری از نویسندگان بزرگ جهان چون جان استاین‌بک و نمای‌نامه‌نویسان یونان باستان را به فارسی ترجمه کرده است. مسکوب شاهد سه نقطه عطف در تاریخ معاصر ایران بود: اشغال کشور به‌دست متفقین و از پی آن تبعید رضاشاه، وقایع ۲۸ مردادماه ۱۳۳۲ و انقلاب ۱۳۵۷. هریک از این وقایع بر حیات شخصی و سیاسی و فکری او مؤثر افتاد. اولی او را از ملی‌گرایی افراطی رها کرد، دومی او را از حزب توده گریزان کرد و سومی آزاری شد بر تبعید خودخواسته‌اش به پاریس. آن چه در کتاب «شاهرخ مسکوب» می‌خوانید قصه همین فراز و فرودهای زندگی اوست. کتاب «شاهرخ مسکوب» در قطع کوچک و در ۱۱ فصل سامان یافته است. منابع نویسنده کتاب برای نوشتن این زندگینامه متنوع بوده، از نوشته‌ها و آثار مکتوب مسکوب گرفته تا آنچه دیگران درباره زندگی و آثار مکتوب او طی سالیان سال نوشته‌اند. به جز اینها باید به گفت‌وگوهای نویسنده با دوستان و آشنایان و هم‌نسلان مسکوب هم اشاره کرد. نویسنده در این کتاب پای صحبت‌های حسن کامشاد، علی بنو عزیزی، رامین جهانگلگو، گلشی ترقی، احمد کریمی حکاک، سروش حبیبی، میرمحمد امیرسلطانی و احمد مسکوب برادرزاده او نشسته و دیدگاه‌هایشان را درباره شاهرخ مسکوب جویا شده است. مسکوب به‌واسطه شیوه زیست و شکل اندیشه‌ورزی‌اش و البته جنس قلم و روایتش که شگفتی‌برانگیز از جستارنویسی است به روشنفکر و نویسنده‌ای منحصر به‌فرد تبدیل شده که به او جذابیتی کارزماتیک بخشیده است. در واقع با نگاه انتقادی و بیان نوازانه خود موجب تحول در فضای فکری و ادبی جامعه شد. علی بزرگیان در مقدمه کتاب درباره انگیزه و سیر نوشتن آن می‌نویسد: «اولین بار شش سال پیش بود که گزارشی درباره زندگی و آثار مسکوب نوشتم. آن گزارش در ماهنامه اندیشه پویا منتشر شد و از آن وقت مسکوب در گوشه ذهنم ماند تا فرصتی برای تکمیل گزارش زندگی‌اش بیابم. می‌خواستم متمم را از قیدوبندهای رایج مطبوعاتی برهانم، گسترش‌اش دهم و بخش‌هایی را به آن اضافه کنم که در روایت اول جای خالی‌شان برابرم آزردهنده بود. نتیجه کتابی شد که در دست شماسست. قدردان نشریه اندیشه پویا هستم که آن گزارش نخست را منتشر کرد؛ اگر آن متن نبود، شاید کتاب حاضر هم هیچ‌گاه ساخته و پرداخته نمی‌شد.

نام شاهرخ مسکوب بر هر کتابی کافی است تا اهل فرهنگ و اندیشه را به خواندن آن ترغیب کند، چه آنکه نام او، عنوان خود کتاب باشد. به نظر می‌رسد که او تازه بعد از مرگش کشف شده و دوباره ظهور کرده است. به همین میزان هم میل به شناخت نوشته‌ها و اندیشه‌های او برانگیخته شده و حتی فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی را هم درنوردیده است. کتاب «شاهرخ مسکوب» به قلم علی بزرگیان به خود او می‌پردازد و در واقع پرتوه مکتوب یکی از مهم‌ترین روشنفکران معاصر ایران است. شاهرخ مسکوب (۱۳۸۴-۱۳۰۴) در جوانی راه مذهب را در پیش گرفت، اما خیلی زود به دامان سیاست درگلتید و به حزب توده پیوست. بر اثر فعالیت‌های وجدانه و مؤمنانه در این حزب، چند سالی به زندان افتاد؛ اما کم‌کم آیشخور فکری حزب توده در نظرش استبدادی آمد و از آن برید. این فرصتی شد تا به علاقه قلبی‌اش، ادبیات و اساطیر، بپردازد. دست به قلم برد و جستارهایی درباره شاهنامه و دیگر متون کهن ادبی نوشت و خوانش تازه‌ای از آن‌ها به دست داد که فضایی قوم را خوش نیامد. هم‌فرم نوشته‌هایش تازه بود و هم مضامینی که به آن‌ها می‌پرداخت. به تدریج در محافل روشنفکری به اسم و رسمی رسید و منشأ تحولات شد. دیگر از سیاسی‌کاری گریزان بود و از حواشی حلقه‌های ادبی دوری می‌کرد. چند نمایشنامه از یونان باستان را به فارسی برگرداند و درباره‌شان بحث‌های تازه‌ای پیش کشید. بعد از انقلاب نیز چاره‌ای جز مهاجرت نداشت. بعد از پاریس، بر اثر تنگناهای مالی، به شغلی روی آورد که سررشته‌ای از آن نداشت و در نهایت سرطان خون او را از پای انداخت. پرتوه حاضر - حاصل رجوع به منابع متعدد و گفت‌وگو با نزدیکان مسکوب - پرتوه کسی است که شبیه هیچ‌کس نبود. این کتاب اولین اثر از زیرمجموعه «نامیرایان» انتشارات «مان کتاب» است؛ ترسیمی نازک کارانه است از سیمای شخصیت دوران‌سازی که در فرهنگ و ادب فارسی دود چراغ خورده باشند. کتابی زندگینامه‌ای که حاصل رجوع به منابع متعدد و گفت‌وگو با نزدیکان مسکوب است. گرچه محتوا و محور کتاب حول یک شخصیت می‌چرخد و روایت زندگی و آثار اوست، اما مضامین متنوع و متعددی دارد و تلاش کرده تا به پرسش‌های مختلف درباره زندگی پرفرازونشیب شاهرخ مسکوب پاسخ دهد. از جمله اینکه چگونه در جوانی راه مذهب را در پیش گرفت؟ چگونه به دامان سیاست درگلتید و به حزب توده پیوست؟ از سال‌های زندانی بودنش می‌گوید و اینکه چگونه و به چه دلالی از حزب توده برید؟ در این کتاب از نوشته‌ها و تحقیقات ادبی‌اش خواهید خواند و اینکه آثار او چه بازتابی در جامعه و فضای روشنفکری داشته است. همچنین چه نقدهایی بر آثار و نگاه او به ادبیات

**در همسایگی مترجم» که توسط نشر برج منتشر شده، کتابی است که جوانب مختلف زندگی ادبی سروس حبیبی را بررسی کرده است، از هم‌نشین‌های جوانی و رفقای ادبی، از دوران تحصیل، از مهاجرت به آمریکا تا مقیم شدن در پاریس، از علایق ادبی‌اش، از روند ترجمه‌هایش و خیلی چیزهای دیگری که خیلی‌ها دوست دارند در مورد مترجم محبوب‌شان بخوانند**

بعد از آن درخواست بازتنسنگی از پست و تلگراف کرد تا به کار دلش یعنی کتاب و ترجمه برسد و شروع به همکاری با انتشارات دانشگاه صنعتی آریامهر کرد. رئیس‌اش سیدحسین نصر بود و می‌خواست دانشگاهش انتشارات آبرومندی داشته باشد. همان‌جا بود که با محمد قاضی، احمد بیرشک، منوچهر بزرگمهر و هوشنگ گلشیری آشنا شد؛ دورانی که به‌زعم خودش یکی از لذت‌بخش‌ترین دوران کاری‌اش بود.

اما این همکاری دیری نپایید و یک‌سال قبل از انقلاب همراه همسرش ایران زندیه و دوپسرش به آمریکا مهاجرت کردند. او که در آنجا خانه‌نشین شده بود، چند کتاب ترجمه کرد اما هنوز کتاب‌ها تمام نشده خبردار می‌شد که حسابی سرخورده شده بود، با انتشارات فرانکلین قراردادی برای ترجمه‌ی «کوه جادو» توماس مان داشت، یک‌سوم آن را ترجمه کرد و برای ناشر فرستاد اما در شلوغی‌ها و اعتصابات انقلاب گم‌و‌گور و سرخوردگی‌اش فرون‌تر شد.

آن‌ها مهاجرت کرده بودند، اما قرار نبود که برای همیشه در غربت بمانند و می‌خواستند به ایران برگردند. سر راه برای دیدن برادرش به پاریس رفتند. تازه انقلاب شده بود و برادرش تمام سعی‌اش را کرد تا آن‌ها را در فرانسه نگه دارد اما آن‌ها مُصر در بازگشت به وطن بودند. در این اوضاع جنگ شروع شد و این شد که آن‌ها در فرانسه ماندگار شدند. آنجا بود که «خداحافظ گری کوپر» و «بیابان تانارها» را ترجمه کرد که اولی را انتشارات نیلوفر و دومی را نشر نیل منتشر کرد که مسئول آن محمود کیانوش بود. حالا داشت سری در میان سرها در می‌آورد. گروه کوچکی در ایران داشتند. غلامحسین ساعدی مجله‌ی «الفبا» را در می‌آورد و او گاهی با آن همکاری داشت. گروه کوچک‌شان متشکل از ساعدی، کامران فانی، بهاء‌الدین خرمنشاهی، داریوش آشوری، نازی عظیمی و امیرجلال‌الدین اعلم و گاهی هانیبال الخاص در کافه‌ی اسب سفید جمع می‌شدند و از این در و آن در دنیا می‌گفتند.

او حالا ترجمه کار سترگ «ابلوموف» گنچاروف را در دست داشت، این کار را از انگلیسی ترجمه کرد و چون روسی نمی‌دانست آن را با ترجمه فرانسوی مقایسه کرد. اینجا بود که افسوس خورد که کاش روسی یاد گرفته بود؛ همین شد که در فرانسه در دانشگاه روسی خواند. بعدها ترجمه‌اش را با متن اصلی روسی مقایسه کرد، اصلاحات لازم را انجام داد و دوباره منتشرش کرد.

او مثل همه پیه سانسور به تنش مالیده شد، اما تر جیح می‌دهد فقط به جمله اکتفا کند که سانسور قبل و بعد از انقلاب ندارد.

آنچه تاکنون خواندید حاصل مصاحبه‌ای طولانی با مترجم سرشناس سروس حبیبی است درباره‌ی زندگی حرفه‌ای، شخصی و تجربیات ادبی او که نیلوفر ذهنی آن را انجام داده است. «در همسایگی مترجم» که توسط نشر برج منتشر شده، کتابی است که جوانب مختلف زندگی ادبی این مترجم را بررسی کرده است، از هم‌نشین‌های جوانی و رفقای ادبی، از دوران تحصیل، از مهاجرت به آمریکا تا مقیم شدن در پاریس، از علایق ادبی‌اش، از روند ترجمه‌هایش و خیلی چیزهای دیگری که خیلی‌ها دوست دارند در مورد مترجم محبوب‌شان بخوانند.

اندیشیدن در باب ترقی دادن سینماتوگراف غافل نبوده است و اینک پس از ده‌سنة طریقت تازه‌ای را به این جایگاه معرفت و اندیشه عرضه می‌دارد که پیش‌درپیش بر آن نام «داستان به انضمام مستندات» نهاده‌ایم. باشد که این طریقت موجدی گردد در شکوفایی صنعت سینماتوگراف.»

«خواب‌نامه» متشکل از سه‌نامه مرتبط با یکدیگر نوشته اسماعیل‌خان جواهرچی، چنان‌چه گفته شد، خطاب به برادران لومیر است. ضمن این‌که در پی‌نامه اول، خوابی با محوریت ترور ناصرالدین‌شاه روایت می‌شود. تاریخ نگارش نامه دوم، ۱۰ سال بعد از نگارش نامه اول است و وقوعش سه سال پیش از ترور ناصرالدین‌شاه که در خواب مذکور روایت شده بود. نامه سوم هنگامی نگاشته می‌شود که یکی از برادران لومیر درگذشته است و تنها یک برادر به‌عنوان مخاطب باقی مانده است. در مجموع «خواب‌نامه» نه‌تنها شرح وقایع تاریخی که بررسی مفاهیمی همچون دانش، هنر و عشق است. روایت‌ها و مکاتبات اسماعیل‌خان با برادران لومیر، نشان‌دهنده تلاش او برای بهبود و پیشرفت صنعت سینماتوگراف در ایران است. به بیان دیگر آن‌چه اسماعیل‌خان از آن سخن می‌گوید تلاش‌های ابراهیم‌خان جواهرچی در ۱۰ سال گذشته برای ارتقای سینماتوگراف است و این‌که ابراهیم‌خان روشی نوین را با عنوان «داستان به انضمام مستندات» ارائه می‌دهد که امید به شکوفایی صنعت سینماتوگراف را زنده می‌کند.

منطق نمایشنامه «خواب‌نامه»، اثری در قالب سه‌نامه، مبتنی بر مواجهه با خواب و خواب‌گذاری است. از آن‌جایی‌که خواب‌های ما، تصاویری زاینده ناخودآگاه‌مان و در نتیجه فاقد نظم زندگی روزمره در نظر گرفته می‌شوند می‌توان گفت محمد چرم‌شیر به‌واسطه نام‌نگاری، فضای ناخودآگاه و بی‌نظم خواب را از طریق زبان به گونه‌ای نظم‌نمادین نزدیک می‌کند. در واقع تمام تلاش او در «خواب‌نامه» این است که نظمی نوین برای فضایی خواب‌گونه ایجاد کند.